

حکم "شرط کیفری نقدی" در بانک‌های غیر ربوی

آیت‌الله جناب آقای محمدعلی تسخیری
دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

حکم "شرط کیفری نقدی" در بانک‌های غیر ربوی

شایسته است پیش از هر چیز، درباره "شرط کیفری نقدی" به‌طور کلی و سپس در مورد شرط جریمه نقدی به هنگام تأخیر در پرداخت اقساط بدهی‌ها، سخن گوئیم:

نخست: حکم "شرط کیفری نقدی"

تعریف شرط کیفری:

مراد از شرط کیفری، مبلغی است که دو طرف قرارداد، به عنوان جریمه در ازای عدم پای‌بندی هر کدام نسبت به آنچه در ضمن قرارداد بدان تعهد کرده یا التزام داده‌اند، در نظر گرفته‌اند. گاهی از آن به "جبران توافق" یا "وجه تعهد" نیز یاد می‌شود.

چند مثال:

مثال‌ها و موارد شرط کیفری نقدی، فراوان است. وقتی فروشنده به خریدار تعهد دهد که کالای فروخته شده (یا موضوع خرید) را در روز معینی تحویل

دهد و در غیر اینصورت باید فلان مبلغ را بپردازد؛ یا خریدار به فروشنده تعهد دهد که مبلغ خرید (بهای معامله) را در روز معینی پرداخت کند و در غیر این صورت، باید فلان مبلغ را به عنوان جریمه، پرداخت کند؛ یا شرط شود که اگر کالای فروخته شده (موضوع خرید) متعلق به دیگری در آید باید فلان مبلغ به عنوان غرامت پرداخت شود یا مردی به همسرش تعهد دهد که با وجود او، همسر دیگری انتخاب نکند یا او را طلاق ندهد و در غیر این صورت فلان مبلغ را به عنوان جریمه به وی پرداخت کند؛ یا وقتی بستانکار با بدهکار خود شرط کند که چنانچه بدهی خود را در تاریخ معینی ادا نکند باید در ازای هر ماه یا هر روز تأخیر فلان مبلغ را به عنوان جریمه تأخیر، بپردازد. و نیز بیعانه‌ای که مشتری به فروشنده پرداخته و در صورت خودداری از خرید، به وی تعلق می‌گیرد و یا ضمانتی (جریمه فسخی) که مشتری در ازای فروش مال غیرمنقولی که خارج از دایره ثبت دولتی قرار دارد و مثال‌های دیگری در این زمینه، همه و همه در شمار این نوع شرط، قرار دارد.

حکم شرعی "شرط کیفری نقدی":

بدین ترتیب روشن شد که منظور از شرط کیفری نقدی، آنست که نوعی ضمانت برای قراردادهای منعقد شده یا تعهداتی که طرفین متعاقد در ضمن عقد (قرارداد) به یکدیگر می‌دهند، مطرح باشد تا مبادا یکی از آنها، از تعهد یا التزام خود، شانه خالی کند. با چنین تعریف و توضیحی، شرط کیفری نقدی از نظر صحت و اعتبار اجرایی و به اصطلاح جاری شدن، در پیوند با آن قرارداد یا تعهد توافقی است؛ اگر قرارداد یا تعهدی که شرط کیفری در آن یا در مورد بندهای آن مطرح است، صحیح باشد، شرط کیفری مبتنی بر آن نیز، صحیح، نافذ و معتبر است و در غیر این صورت، شرط کیفری، با بطلان اصل خود، باطل و نامعتبر است چرا که شرط کیفری، تنها فرعی بر آن قرارداد یا تعهد شمرده می‌شود و فرع، همیشه تابع اصل است و چنانچه اصل، نامعتبر باشد و برای طرفین قرارداد، الزامی به دنبال نداشته باشد، شرط کیفری مبتنی بر آن نیز قهراً نامعتبر و غیرالزامی نسبت به مشروط‌علیه است؛ همچنین، در درستی و صحت

شرط کیفری، لازم است که این شرط، امر باطلی چون ربا، قمار و خوردن مال به ناروا را در پی نداشته باشد؛ در غیر این صورت، این شرط باطل است زیرا هر چیزی که باطلی را در پی داشته باشد، خود نیز باطل است.

بنابراین، ملاک و ضابطه کلی در صحت شرط کیفری، از این قرار است: اینکه مبتنی بر امر باطلی نباشد و امر باطل یا ناروایی را در پی نداشته باشد؛ اگر چنین بود، صحیح است و جاری و بنا به دلایل لزوم پایبندی به شرطها و قرارها و به مصداق: «ان المؤمنین یا ان المسلمین عند شروطهم» (مؤمنان یا مسلمانان به قرارها و تعهدات خود پایبند هستند) باید به عنوان «وجوب شرعی تکلیفی» بدان پایبند بود و این علاوه بر دلایل لزوم وفاداری به قراردادهای پیمان‌هایی است که شرط کیفری مورد نظر، بخشی از آنست.

بر این اساس، شرط‌های کیفری در موارد زیر، صحت ندارد و باطل است:

۱- در معاملات باطل و فاقد اعتبار از نظر صحت قرارداد، یا شرایط قرارداد یا آنچه باید مبادله شود و نیز از نظر شرایط طرفین قرارداد، یعنی چنانچه در قرارداد با شخص نابالغ، یا در معاملات ربایی، شرط جریمه نقدی قید شده باشد، این شرط اعتباری ندارد و باطل است.

۲- اگر شرط کیفری نقدی مبتنی بر تعهد نسبت به امر باطلی باشد؛ از جمله تعهدهایی که فی‌نفسه، جایز شمرده نمی‌شود، یا با کتاب خدا و سنت مخالفت دارند یا شرط‌هایی که با مقتضای خود قرار داد، منافات دارد و یا در شمار تعهدات اولیه - که الزام‌آور نیست - قرار داشته باشد یا جنبه مجهولی داشته باشد که موجب مخاطره یا ابهام در قرارداد یا معامله می‌گردد. یا شرط در مورد تعهدات ناممکن یا بدون هدف قابل توجهی باشد؛ مثلاً اگر کسی به طرف دیگر، انگور بفروشد و با وی شرط کند که انگورها را تبدیل به شراب کند در غیر این صورت - یعنی اگر تبدیل به شراب نکرد - باید فلان مبلغ را به عنوان جریمه بپردازد، یا زنی در عقد ازدواج، با همسرش شرط کند که از وی کام نگیرد و گرنه باید فلان مبلغ جریمه بپردازد، شرط کیفری نقدی در این دو مثال باطل

است زیرا مبتنی بر چیزی است که با اقتضای عقد (قرارداد) یا حکم آن، منافات دارد؛ اگر مردی نیز به زنی قول و وعده ازدواج دهد، از آنجا که تنها نوعی تعهد ابتدایی است و چنین تعهدی، مستلزم هیچ الزام و اجباری از سوی طرفین در آینده نیست، هرگونه شرط کیفری نقدی در مورد چنین قول یا وعده‌ای، باطل است هرچند ممکن است زیان‌هایی در این میان مطرح شود که وعده دهنده باید آنها را جبران کند؛ همچنین است اگر خریدار در معامله خرید یک دام ماده، با وجود عدم اطمینان، شرط کند که دام مزبور باید حامله باشد چنین معامله‌ای باطل است چون مبتنی بر جهل و وجود ابهام در معامله است و شرط کیفری مبتنی بر این قرارداد نیز به تبع، باطل می‌شود.

و نیز در معامله خرید و فروش یک محصول کشاورزی، اگر فروشنده با خریدار شرط کند که محصول را باید به صورت خوشه درآورد یا در فروش خرما نارس، آن را به صورت خرما پخته درآورد، چنین شرط‌هایی، همگی باطل است چون اصل قرارداد، باطل است.

موارد تطبیقی:

۱- از جمله مثال‌های شرط کیفری نقدی، همچنان که گفتیم - بیعانه‌ای است که مشتری به عنوان تضمین خرید خود به فروشنده پرداخت می‌کند که به چند شکل مطرح می‌شود:

الف - اینکه معامله، صورت گرفته و مشتری، بخشی از بهای آن را به عنوان بیعانه و برای تضمین قرار خود (به خرید) پرداخت می‌کند؛ در این صورت مشتری باید بقیه بهای کالای خریداری شده را پردازد زیرا معامله، قطعی است و باید بدان پای‌بند بود، در غیر این صورت، طرف دیگر حق فسخ قرارداد را دارد.

ب - حالتی که معامله‌ای صورت نگرفته و مشتری، تنها مبلغی را به عنوان بیعانه پرداخت کرده تا فروشنده، کالای مورد نظر را برای وی نگاه دارد و به کسی نفروشد؛ در این حالت، بیعانه تنها یک تعهد ابتدایی است که برای مشتری

الزام آور نیست و اگر مشتری از خرید منصرف شد، فروشنده باید مبلغ بیعانه را به وی بازگرداند زیرا پس ندادن بیعانه بدون رضای مشتری، همچون خوردن ناروای مال دیگری بدون وجود "تجارتی" با رضایت طرفین است.

ج - حالت سوم از این قرار است که قرار خرید، صورت گرفته باشد و در متن یا ضمن قرارداد به ازای [پس ندادن] بیعانه، حق فسخ آن برای مشتری، در نظر گرفته شده باشد که در واقع به معنای آنست که شرط می‌شود در صورت فسخ قرارداد خرید از سوی مشتری، مبلغ بیعانه به تملک فروشنده درمی‌آید؛ این شرط هیچ اشکال شرعی ندارد و همین که قرارداد خرید از سوی خریدار فسخ شود، مالکیت فروشنده نسبت به بیعانه، قطعی می‌گردد و اگر فسخ نشود، این بیعانه بخشی از بهای کالای خریداری شده است که بقیه آن باید پرداخت شود.

۲- اگر قراردادی میان دو طرف منعقد گردد و در ضمن آن شرط شود که هر یک از طرفین می‌تواند در صورت منصرف شدن، در ازای پرداخت مبلغ معینی به دیگری، قرارداد را فسخ کند و در واقع حق فسخ قرارداد به ازای پرداخت مبلغ معینی به طرف دیگر، در نظر گرفته شود، چنین روندی، طبق ملاکی که یاد کردیم، از انواع شرط کیفری صحیح تلقی می‌شود. چنانکه یکی از طرفین از انجام معامله، منصرف شد و شرط کیفری توافق شده را پرداخت کرد، حق فسخ معامله را به دست آورده است و بدون ادای شرط کیفری، فسخ معامله، از سوی او جایز نیست؛ البته اگر در ضمن قرارداد، شرط شود که به مجرد انصراف هر کدام از طرفین، باید فلان مبلغ را بپردازد، این شرط جریمه باطل است زیرا برخلاف کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) است چون ما به ازای مالی ندارد و در نتیجه خوردن ناروای مال و بدون مصداق "تجارت رضایتمندانه" شمرده می‌شود.

۳- از جمله دیگر مثال‌های عملی شرط کیفری نقدی - آنچنان که گفتیم - تضمینی است که مشتری به هنگام فروش مال غیرمنقول خارج از اداره ثبت

دولتی، از فروشنده خواستار می‌شود؛ این شرط، صحیح است و براساس ملاک شرط‌های صحیح، بهتر هم هست که در چنین معاملاتی، منظور گردد.

۴- وقتی مشتری با فروشنده شرط کند که چنانچه روشن شود کالای فروخته شده، متعلق به دیگری بوده است، باید فلان مبلغ را [به عنوان جریمه] به وی بپردازد، ظاهراً این شرط، صحیح نیست زیرا اگر روشن شود که مورد معامله، متعلق به دیگری بوده است، اصل معامله باطل می‌شود و در پی آن شرطی که در ضمن چنین معامله باطلی در نظر گرفته شده نیز قهراً باطل می‌گردد و تبدیل به شرطی ابتدایی می‌شود مگر آنکه این موضوع - یعنی تعلق کالای مورد معامله به دیگری - موجب زیان خریدار شود و در واقع فروشنده، خریدار را فریب داده باشد، در این صورت و بنابر قاعده‌های "نفی ضرر" و "فریب خورده باید به کسی که او را فریب داده است مراجعه کند". فروشنده به میزان زانی که وارد کرده، ضامن است و چنانچه چنین شرطی در ضمن قرارداد دیگری، منظور شده باشد، ظاهراً شرط صحیح است و باید بدان پای‌بند بود.

۵- اگر خریدار با فروشنده شرط کند که در صورت عدم تحویل کالای فروخته شده در روز معینی، باید به ازای هر روز یا هر ماه [تأخیر] به عنوان جریمه، فلان مبلغ را به وی بپردازد یا اگر فروشنده همین نوع شرط را در مورد بهای معامله با خریدار کند، هر دوی این حالت‌ها، از مثال‌های شرط کیفی نقدی است و حکم آن در مورد موضوع معامله - اعم از اینکه برعهده فروشنده بوده یا به صورت "عین" مشخص باشد - پرداخت جریمه نقدی در ازای هر روز تأخیر در تحویل آن - دارای هیچ اشکال شرعی نیست؛ مثلاً اگر خانه‌ای خریداری شد و شرط گردید که چنانچه در روز معینی، تحویل خریدار نشود باید در ازای هر روز تأخیر، فلان مبلغ به خریدار پرداخت شود، شرط صحیحی است و اشکالی ندارد ولی در مورد بهای کالای خریداری شده و تأخیر در پرداخت آن، در جای دیگری سخن خواهیم گفت.

۶- اگر زنی به عنوان شرط ضمن عقد نکاح، با همسرش شرط کند که اگر او را طلاق داد یا همسر دیگری - با وجود وی - برگزید باید فلان مبلغ، جریمه بپردازد. این در شمار شرط‌های کیفی نقدی است و حکم آن به این صورت

است که اگر منظور آن باشد که مرد حق طلاق وی یا ازدواج با زن دیگری را ندارد، باطل است زیرا با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) مخالفت دارد ولی اگر تنها شرط شده باشد که او را طلاق ندهد یا همسر دیگری اختیار نکند، این شرط صحیح است و مخالفتی با کتاب و سنت، ندارد چرا که می‌توان امر حلالی را انجام نداد و آن را ترک کرد و تعهد دادن نسبت به ترک یک فعل حلال، خلاف شرع نیست و اگر همسر (مرد) نسبت به این تعهد خود تخلف کرد باید به شرط کیفری تعیین شده، پای‌بند باشد.

۷- اگر مردی با زنی نامزد شود یا به او وعده ازدواج دهد، بدون شک تنها نامزدی یا وعده داده شده، تعهدی را برای هیچکدام از طرفین نسبت به عقد ازدواج در آینده، به‌دنبال ندارد و هر شرط کیفری برخاسته از آن که به قصد تضمین تحقق آن در نظر گرفته شود، باطل خواهد بود زیرا چنین وعده‌هایی در شمار تعهدات ابتدایی و غیرالزامی است ولی مرد نیز باید خساراتی را که بر اثر تخلف از وعده به‌بار می‌آید، جبران نماید و چنانچه در ضمن عقد لازمی، متعهد به ازدواج با کسی شد، پای‌بندی به چنین عقد یا قراردادی و نیز پای‌بندی به همه شرایط کیفری آن - بنا به دلایل لزوم وفای به شرط‌های صحیح - بر وی واجب می‌شود.

چند نکته:

۱- شرط کیفری را همچون سایر شرط‌ها، می‌توان با یا بدون هرگونه "عوضی" فسخ کرد زیرا به مثابه "حقی" برای شرط‌گذار است و او می‌تواند از آن صرف‌نظر کند.

۲- شرط کیفری، به مجرد تخلف طرف شرط نسبت به وفای به آنچه که متعهد شده است، بر عهده‌اش قرار می‌گیرد، در صورت خودداری از انجام شرط، شرط‌گذار می‌تواند او را وادار به ادای آن کند و در صورت امتناع از ادا، از حق خیار فسخ برخوردار می‌شود و ظاهراً نیز این برخوردارگی از حق فسخ،

مشروط به عدم توانایی اجبار او به تمکین نمی‌شود بلکه در صورت مخالفت یا امتناع و با وجود توانایی الزام نیز این حق (یعنی حق فسخ) برخوردار می‌شود.

۳- در تحقق شرط کیفری، عدم انجام تعهدات از سوی متعهد، تفاوتی نمی‌کند که در اصل به نفع مورد نظر شرط‌گذار، خدشه وارد شده یا باعث تأخیر درخصوص نفع مزبور گشته باشد. مثلاً اگر زنی با مردی در ضمن عقد لازم، شرط کرده باشد که در زمان معینی با وی ازدواج کند و در غیر این‌صورت، فلان مبلغ را به عنوان جریمه باید به وی بپردازد؛ اینکه هرگز با او ازدواج نکند یا ازدواج در زمان معین انجام نشده باشد، در تحقق شرط تفاوتی ندارد. در هر دو صورت، شرط را باخته و باید مبلغ جریمه را بپردازد زیرا آنچه که تعهد شده، تنها ازدواج نیست بلکه ازدواج در زمان معینی است که درمثال مورد بحث، تخلف صورت گرفته و جریمه مقرر، برعهده‌اش افتاده است.

۴- برای تحقق شرط کیفری، وارد آمدن زیان، شرط نمی‌شود و همینکه از شرط مورد نظر تخلف صورت گرفته، انجام شرط مزبور برعهده متخلف قرار می‌گیرد حتی اگر هیچ‌گونه زیانی متوجه شرط‌گذار نکرده یا زیان وارده، کمتر از میزان جریمه توافقی باشد.

۵- ظاهراً برای تضمین آنچه موجب شرط کیفری است، می‌توان رهن، کفالت یا ضمانتی دریافت کرد زیرا این شرط، حقی مالی است که در صورت عدم پای‌بندی به تعهدات، برعهده طرف شرط‌پذیر است بنابراین، می‌توان به یکی از صورت‌های پیش‌گفته، تضمینی برای آن در نظر گرفت.

۶- در صورتی که شرط کیفری، مطلق باشد و مقید به ترتیب یا قید خاصی نباشد، ظاهراً بلافاصله پس از احراز عدم انجام تعهد - اعم از اینکه این عدم انجام اختیاری باشد یا از علتی اضطراری از جمله: جنگ، کودتا، اعتصاب، آتش‌سوزی، بیماری و از این قبیل نشأت گرفته باشد - برعهده وی قرار می‌گیرد.

دوم: شرط جریمه برای تأخیر در پرداخت اقساط

ما از شرط کیفری نقدی سخن گفتیم و یادآور شدیم که می‌توان در چارچوب «المؤمنون عند شروطهم» (مؤمنان به شرط‌هایی که می‌گذارند پای‌بند هستند)،

آن را درست تلقی کرد ولی در سخن از شرط جریمه نقدی به هنگام تأخیر در پرداخت اقساط بدهی، باید نکات زیر را در نظر گرفت:

یکم:

همه شرط‌ها به‌طور کلی و از جمله شرط کیفری و از آنجا شرط جریمه نقدی، در صورتی که در ضمن یک قرارداد باطل منظور شده باشد یا امر شرعاً باطلی را همچون معامله نامعین و جهالت‌آمیز و... در پی داشته باشد، نمی‌تواند صحیح باشد.

دوم:

ادعا می‌شود شرط جریمه نقدی در ازای تأخیر در پرداخت اقساط بدهی، در واقع تطبیق قاعده: (پرداخت می‌کنی یا می‌افزایی) یعنی همان ربای جاهلی است؛ که به‌ویژه در شرع اسلام، از آن نهی شده و در این صورت معامله باطل است؛ در اینجا است که مشکل بانک‌های اسلامی، مطرح می‌شود زیرا این بانک‌ها با مشتریان خود از طریق تعهدات مدت‌دار به معامله می‌پردازند و اعم از اینکه بدهی ناشی از فروش مدت‌دار باشد یا نباشد، خودشان بستانکار مشتریان می‌گردند و روی پرداخت اقساط بدهی مشتریان در سررسیدهای موردنظر، حساب می‌کنند و چنانچه مشتریان در این پرداخت، تأخیر روا دارند، بانک در واقع از استفاده از آنها، محروم می‌ماند و این امر بر بودجه [و سرمایه‌جاری] آن، اثر می‌گذارد؛ در حالی که بانک‌های ربایی با چنین مشکلی مواجه نمی‌شوند و هرگونه تأخیر در پرداخت اقساط، به همان میزان، سطح درآمدهای بانک را بالا می‌برد.

سوم:

هم از این‌روست که بانک‌های اسلامی ناگزیرند ضمانت‌های بیشتری درخواست کنند و برای آرایه فرصت‌های سرمایه‌گذاری، سختگیری کنند که

خود باعث کاهش فرصت عقد قرارداد و منحصر گشتن آن به ثروتمندان، می‌گردد؛ چه بسا افزایش نسبت سود به میزانی بیش از بهره‌های ربایی نیز برای جبران همین نقیصه، مطرح شده که البته به نوبه خود باعث کاهش تمایل مشتریان در معامله با چنین بانک‌هایی می‌شود.

ما به حالت‌هایی که به دلیل ورشکستگی یا مرگ، اقساط بانکی پرداخت نمی‌شود، نخواهیم پرداخت چرا که آنها، احکام خاص خود را دارند؛ سخن ما بیشتر در خصوص تعلل یا تأخیرهای لاقیدانه‌ای است که با سوء استفاده از عدم امکان تحمیل جریمه‌های نقدی از سوی بانک‌های اسلامی در ازای تأخیر در پرداخت اقساط - چون باعث انطباق عنوان «ربا» بر آن می‌شود - صورت می‌گیرد در این میان روش‌های متعددی برای رهایی از این مشکل مطرح شده است، از جمله:

۱- همکاری بانک‌های اسلامی و غیراسلامی برای شناسایی مشتریان بد حساب و تهیه لیست سیاهی از ایشان.

۲- بهره‌گیری از اهرم‌های فنی برای بررسی مزایای اقتصادی هر طرح.

۳- استفاده از فرمول‌های مشارکت، مضاربه، «استصناع» (قرارداد ساخت کالا در ازای سرمایه و‌گذاری) و از این قبیل به جای «مراجعه».

۴- درخواست تضمین‌های کافی.

۵- پیش‌بینی اقداماتی به هنگام تأخیر در پرداخت اقساط به منظور کاستن از حجم ریسک.^(۱)

که البته همه این روش‌ها، فرصت‌های بانک و آزادی عمل آن در عقد قرارداد و جلب سود و رقابت با بانک‌های ربایی را کاهش می‌دهد.

چهارم:

در راستای رهایی از این مشکل دو راه حل زیر مطرح می‌شود:

۱. دکتر قره‌داغی - مقاله ارائه شده به چهاردهمین کنفرانس مجمع بین‌المللی فقه اسلامی.

- ۱- جبران قضایی زیان وارده و حتی استفاده از تعزیر یا جریمه نقدی قضایی به دلیل ارتکاب تأخیر - در پرداخت اقساط - که شرعاً حرام است.
- ۲- شرط کیفری نقدی.

در مورد حکم قضایی (راه حل نخست)، به رغم اینکه گرایش غالب فقها، حاکی از جواز آن است ولی باید دانست که این راه، مشکل مورد نظر را حل نخواهد کرد زیرا حتی اگر حکم قضایی مبنی بر جبران زیان وارده، به سود بانک صادر شود. معمولاً آنچنان در چنبره گیر و دارهای اجرایی، معطل می ماند که پیگیری آن، تقریباً حاصلی دربر ندارد. همچنانکه متضمن افزایش جریمه متناسب با ادامه تأخیر نمی شود و این نکته، جنبه بازدارندگی آن را به ویژه وقتی به نقش زمان در عملیات متنوع بانکی از یک سو و شیوه های گریز از احکام قضایی از سوی دیگر توجه کنیم، به شدت کاهش می دهد گو اینکه در میان فقها، گرایشی نیز در جهت منع اینکار یا لزوم واریز جریمه های دریافتی به خزانه کل، وجود دارد.

و در مورد شرط کیفری نقدی، تنها اشکالی که ممکن است پیدا کند، شبهه ربایی آن است به اعتبار اینکه [وام پرداختی]، «قرضی می شود که نفعی در پی داشته است»، و بنابر قاعده مورد اتفاق فقها، هر قرضی که نفعی را به دنبال داشته باشد، «ربا» تلقی می شود.

پیش از این بارها خاطر نشان ساختیم که قاعده: «مؤمنان پای بند شرط های خود هستند مگر شرط هایی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کرده باشند» قاعده مورد اتفاق فقهاست، آیا تطبیق این قاعده در این مورد، منجر به حلال گشتن امر حرامی شود و بنابراین شرط مزبور [شرط کیفری] باطل می گردد یا چنین لازمه باطلی، به آن شرط ربطی پیدا نمی کند؟

پنجم:

به نظر می رسد آنچه مورد بحث ماست برکنار از انواع حلال گرداندن حرام خداست به ویژه اگر با قرینه هایی از جمله قید شرط کیفری نقدی در قرارداد،

همراه گردد که کاملاً از شبه ربایی به دور خواهد بود که با توجه به نکات زیر، این امر روشن می‌گردد:

نکته یکم:

در اینجا، شرط کاملاً طبیعی و متعارف است زیرا - همچنان که پیش از این هم دیدیم - تأخیر [در پرداخت اقساط بدهی] معمولاً منجر به زیان بستانکار می‌شود هر چند معتقد باشیم که زیان رساندن، جنبه الزامی نداشته باشد و حتی اگر بر اثر تخلف از شرط، زیانی حاصل نشود، طبق قاعده فوق‌الذکر، شرط گذار (بستانکار) می‌تواند ادای شرط را مطالبه کند؛ در عین حال ما به دیدگاه عرفی رایج اشاره داشتیم که به دلیل غلبه حصول زیان بر اثر تخلف در وعده پرداخت قسط، شرط‌گذاری مزبور، جنبه صحیحی پیدا می‌کند.

نکته دوم:

در تنگنا قرار داشتن بدهکار، هر چند تخلف از پرداخت قسط بدهی در سررسید معین از سوی وی را از محدوده ستمگری (ظلم) خارج می‌سازد (اگر توان پرداخت داشته باشد و نپردازد ستم روا داشته است ولی کسی که توان پرداخت ندارد، تخلف وی ستم شمرده نمی‌شود) ولی این امر، مانع از آن نیست که شرط صحیح و نتایج حاصل آن را تا زمانی که توانایی بازپرداخت قسط پیدا کند، برعهده‌اش ندانیم زیرا اقتضای پذیرش این شرط، چنین است و منافاتی هم با اینکه به هنگام پرداخت توان پرداخت نداشته باشد، ندارد.

نکته سوم:

نکته اصلی در تفاوت میان این حالت و حالت (می‌پردازی یا اضافه می‌کنی که ربای جاهلی و حرام است) در آن است که در اینجا، بستانکار، پیش از هر چیز، خواهان پرداخت قسط استحقاقی از سوی بدهکار است و اگر بدهکار اینکار را نکرد و مرتکب تخلف شد از وی می‌خواهد که شرط توافقی [شرط کیفری] را به جای آورد و در این صورت، هم با حالت ربایی (می‌پردازی یا اضافه می‌کنی)

فرق دارد و هم در شمار حالت (قرضی که منفعتی در پی داشته است) نیست زیرا که این قرض یا وام، به خودی خود نفعی را به دنبال نداشته و تنها منجر به افزودن شرطی در صورت تخلف از قرار، شده که فقها در مواردی چون فروش بیعانه‌ای، آن را پذیرفته‌اند. در هفتمین دوره مجمع فقه اسلامی (جده) نیز پذیرفته شده که: «طرفین بدهکار و بستانکار، می‌توانند توافق کنند که اگر بدهکار بی‌آنکه در تنگنا قرار گرفته باشد [در مواردی چون فروش قسطی]، از پرداخت قسطی که بر عهده اوست، خودداری کند زمان سررسید دیگر قسط‌ها نیز سرآید»^(۱)

از دیگر دلایل تأیید، قاعده: «بدهی با مرگ بدهکار، بلافاصله باید پرداخت گردد» است و در این صورت آیا می‌توان آن را در شمار «قرضی که منفعتی در پی داشته است» به شمار آورد؟

هرچند حلول اقساط، مسلماً متضمن نفع اقتصادی است.

آنچه در این میان، مانع از انطباق این قاعده و از آنجا مانع از مصداق ربای جاهلی بودن آن - که حرام است - می‌شود، خلف وعده‌ای است که موضوع شرط را تحقق می‌بخشد؛ مطلب، زمانی به ذهن نزدیک‌تر می‌شود که توجه کنیم این حالت [گرفتن جریمه در ازای تأخیر در پرداخت اقساط] نه تنها پیامدهای اقتصادی ربا را به دنبال ندارد بلکه با دید عدالت‌گرایانه‌ای که اسلام هم‌زمان نسبت به هر دو طرف دارد یعنی توصیه: «لاتظلمون و لاتظلمون» (آیه ۲۷۹ سوره بقره) (نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید)، کاملاً هماهنگ است.

نیز از نکات دیگری که مطلب را به ذهن نزدیک می‌سازد و پذیرفتنی می‌کند آن است که عرف به انطباق قاعده «هر قرضی که منفعتی به دنبال داشته باشد» بر حالتی که بستانکار با انتظار پیشکشی از سوی بدهکار، به وی قرض داده

۱. عین بند شماره ۵ از مصوبه شماره ۷د/۲/۶۵ در مورد فروش قسطی، «مصوبه‌ها و توصیه‌ها» (از دومین تا پایان نهمین نشست مجمع فقه اسلامی)، ۱۴۱۸ هـ ق (۱۳۷۶ ش). ترجمه محمد مقدس. صفحه ۱۶۲. از انتشارات مجمع فقه اسلامی با همکاری مجمع فقه اهل بیت (ع) - قم - (م).

است، باور ندارد ولی در مورد بانکی که به مشتری بدهکار خود در صورت خوش حسابی، وعده می‌دهد که در تخصیص وام‌های بعدی، او را در شمار مشتریان ویژه قرار دهد، به این انطباق، قایل نیست. مرحوم شهید صدر (ره) می‌گوید: «کسی که سابقه خوش حسابی نزد بانک داشته باشد بانک او را مشتری درجه یک خود می‌داند».^(۱) شهید صدر حتی بر آن است که: «بانک می‌تواند به هر وام‌گیرنده وعده دهد که در صورت خوش حسابی، وام دیگری معادل مجموع دو بخش مبالغ مربوط به جبران وام‌های مرده و «سود سرمایه» را با مهلت مثلاً پنج ساله در اختیارش قرار خواهد داد که از نظر شرعی نیز اشکالی ندارد و شائبه ربا در آن وجود ندارد».^(۲)

و این مشابه همان شرطی است که برخی بانک‌ها و مؤسسات پولی اسلامی در مورد لزوم افتتاح حساب [جاری یا قرض‌الحسنه] از سوی متقاضی وام، در نظر می‌گیرند. هر چند شخصاً بر آنم که ظاهر امر، حکایت از انطباق قاعده «هر قرضی منفعتی در پی داشته باشد، ربای جاهلی است» بر هر دو مثال پیش گفته است مگر آن که به اعتبار اقتباسی یا التقاطی بودن این قاعده، در اطلاق آن می‌شود تردید کرد.

به هر حال، در نظر گرفتن شرط پرداخت مبلغ معینی در صورت تخلف از پرداخت [قسط وام]، دارای اشکال نیست و برخی فقهای امامیه و دیگران نیز همین نظر را دارند. والله اعلم.

ششم:

برای اینکه هیچ شبهه ربایی باقی نماند، پیشنهاد می‌کنم که جریمه نقدی، بالاتر از نرخ بهره بانکی رایج باشد و در شرط کیفری مورد نظر، عنصر تعلل و لاقیدی، از سوی مشتری هم قید شود.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱. «محمد باقر الصدر» - «البنک اللاروی فی الاسلام» صفحه ۷۳.

۲. همان منبع - ص ۷۲.